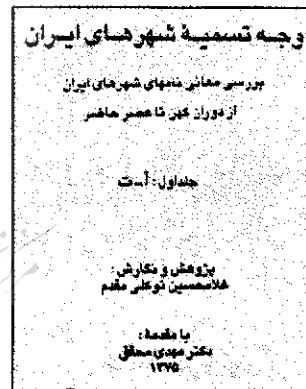


## معرفی‌های اجمالی

وجه تسمیه شهرهای ایران، بررسی معانی نام‌های شهرهای ایران از دوران کهن تا عصر حاضر، پژوهش و نگارش: حسین توکلی مقدم با مقدمه دکتر مهدی محقق، تهران: نشر میعاد، ۳۳۲ ص، وزیری.



این اثر همان‌طور که از نامش پیداست به توجیه و علت نامگذاری شهرهای ایران می‌پردازد. نویسنده مستتبع و پژوهشگر، کنجکاوانه با بهره‌گیری از منابع فراوان، ضمن اشاراتی به پیشینه جغرافیایی و تاریخی شهرها، اهمیت «علم وجه تسمیه» را مستقلاً گوشزد می‌نماید و در مقدمه کتاب می‌نویسد:

«وجه تسمیه» جنبه‌های مختلف یک کلمه جغرافیایی، فولکلوریک و ... مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد؛ اما علم اشتقاق و ریشه‌شناسی جنبه کندوکاو لغوی دارد و طردکننده جنبه‌های دیگر است؛ هر چند ممکن است در ریشه‌یابی خاص، همچون تاریخی، فولکلوریک و ... و به نتیجه برسد، اما در هر حال به یک ریشه علمی خاص رسیده است. اما در علم وجه تسمیه، تمامی جنبه‌های فوق‌الذکر، مورد نقد و بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفته و محقق صاحب‌نظر اگر به تحقیق رسیده باشد، وجه تسمیه علمی را مشخص ساخته و گرنه وجه تسمیه یا

و وجه تسمیه خاص را در نهایت، تنها با ذکر اقوال و بدون اظهار نظر قطعی، بازگو می‌کند.

مؤلف، برای تحقیق هر نامی از نام‌های شهرها در درجه اول به قدیم‌ترین منبع و مأخذ مراجعه نموده و ضمن بهره‌گیری از آنها و اعلام نتیجه، به نقل اقوال دیگران نیز پرداخته و بعد از جمع‌بندی‌ها، دیدگاه‌های بعضی از علمای معاصر را نیز از نظر دور نداشته و براساس ترتیب زمانی کتاب‌های تألیف یافته در این موضوع - هر چند به صورت پراکنده - به نتایج مطلوبی رسیده است. گاهی دقت را تا سرحد وسواس برای دستیابی به نام‌های متعددی که در طول تاریخ از یک شهر ذکر گردیده به حد اعلی می‌رساند و برای هر نامی مأخذ جداگانه‌ای را نام می‌برد. مثلاً نگارش‌های مختلف نام اصفهان را در منابع قدیم و جدید تا ۱۹ مورد گوشزد می‌کند و خواننده را به تحقیق و تأمل و دقت وامی‌دارد و خود در این مقام گوید:

نامگذاری استان‌ها، شهرها، کشورها و بسیاری از پدیده‌های اطراف، از انگیزه‌های اولیه‌ای است که بشر پس از رسیدن به شناخت عقلانی و پدید آمدن تدریجی کلمات و در نهایت زبان، جهت بیان خواسته‌های مادی و معنوی و ابراز احساسات درونی خویش به آن دست پیدا کرده است. به وجود آمدن واژه‌ها، داستانی دیرینه دارد که برای آغاز و انجام آن ابتدا و انتهای زمان خاص نمی‌توان در نظر گرفت. آغاز ندارد چون ابتدای پیدایش آن به ماقبل تاریخ بازمی‌گردد که بشر هنوز در شناخت دنیای بیکران اطراف خود اندر خم یک کسوف بود. و انجامی ندارد، چون جنبه‌های گوناگون زبان، هر زمان در حال تطوّر و تکامل است.

انگیزه تألیف چنین کتابی، علاوه بر نشان دادن ارزش و جایگاه «علم وجه تسمیه» ریشه‌شناسی و حفظ نام شهرهای ایران است که برای هر ایرانی وطن‌دوستی که وجب به وجب سرزمینش را به حکم حب الوطن من الایمان پاس داشته و مقدس می‌شمرد، نام و یاد شهرهایش یادآور علقه و دلبستگی او به سرزمینی است که نام‌آوران ایران زمین در آن پرورش یافته‌اند.

این کتاب که در موضوع خودکاری ابتکاری و مستقل و بدیع به شمار می‌رود، دارای سبکی دلپذیر و انشایی روان و روشمند با ویژگی‌های زیر است:

دائرة المعارف «یهود، یهودیت و صهیونیسم»، تألیف: دکتر عبدالوهاب مسیری\*

چند سالی است که دائرة المعارف «یهود، یهودیت و صهیونیسم» نوشته دانشمند معروف دکتر عبدالوهاب مسیری در هشت جلد توسط انتشارات «دار الشروق» در قاهره منتشر گردیده است. موسوعه مزبور علی رغم اهمیت آن که برای اولین بار در این زمینه منتشر می گردد، با سکوت عمده بسیاری از مؤسسات تحقیقاتی روبه رو شده است. البته به جز برخی از سازمان هایی که با اسکان جبری یهودیان در مناطق فلسطینیان و صلح با رژیم اشغالگر اسرائیل مخالف هستند، بقیه سازمان هایی که به نوعی یا موافق و یا با چنین جریانی مخالفی ندارند، سکوت مرموزی درباره این دائرة المعارف اتخاذ کرده اند. آنان نه می توانند این موسوعه را مورد توجه قرار داده و از آن سخن بگویند و نه اینکه آن را به علت استحکام علمی مورد نقد جدی قرار دهند.

برای آشنایی با این اثر عظیم، مطالبی در چند محور مطرح می شود.

#### محور اول. تاریخچه

دکتر مسیری یکی از اندیشمندان مسلمانی است که دکترای خود را در زمینه ادبیات انگلیسی از آمریکا گرفته و مدتی به عنوان کارشناس صهیونیسم در مرکز مطالعات استراتژیک مشغول فعالیت بوده و مشاور هیئت جامعه عرب در سازمان ملل متحد بوده است. دکتر مسیری در زمینه یهود و صهیونیسم، کتاب های متعددی را به رشته تحریر در آورده است که مهم ترین آنها عبارتند از: ایدئولوژی صهیونیسم: تحقیقاتی درباره ماهیت اندیشه صهیونیسم؛ پایان تاریخ: مقدمه ای بر ماهیت اندیشه صهیونیسم؛ سرزمین موعود؛ یهودی کیست؟؛ دست پنهان؛ صهیونیسم، نازیسم و پایان تاریخ.

علاوه بر کتاب های مزبور، وی در تألیف برخی از کتاب ها و یا موسوعه های دیگری نیز همچون مجموعه اشکالیه التحیز که بیش از پنجاه نفر از محققین در تهیه آن سهم بودند، مشارکت داشته است. و یا موسوعه چهار جلدی موسوعه العلمانیة الشاملة درباره سکولاریسم و یا کتاب الفردوس الارضی... دراسات و انطباعات عن الحضارة الامریکیة الحدیثه که در نقد تمدن آمریکایی به رشته تحریر در آمده است. نامبرده همچنین مقالات بی شماری در نشریات مختلف همچون منبر الشرق و اسلامیه المعرفه و الانسان و غیره، به چاپ رسانده است.

از سال ۱۹۶۵ بود که دکتر مسیری به فکر تهیه موسوعه کاملی درباره صهیونیسم افتاد. در ۱۹۷۵ میلادی موسوعه مفاهیم و اصطلاحات صهیونیسم: ارزیابی انتقادی را منتشر

۱. موقعیت جغرافیایی و تاریخی هر شهر و استان را بیان می کند.  
۲. نام های متعدد هر شهر و استانی را بر اساس گزارش های مستند تاریخی یادآور می شود.

۳. وجه تسمیه یا به عبارت دیگر «علت نامگذاری» یک شهر و یا استان را با ادله تاریخی متقن، و در درجه بعد از طریق احتمالات حاصله از منابع مختلف و یا نقل قول های گوناگون افراد، ذکر می کند و گاهی هم نقل های افسانه ای پر حاذبه و دلکش نقلان را در این زمینه، چاشنی مطالب تحقیقی خویش می گرداند تا علاوه بر آنکه خواص را به کار آید، عوام را نیز بالذات افسانه بهره افزایش دهد.

۴. تمامی نام ها بر اساس ترتیب الفبایی تنظیم شده تا پیدا کردن هر نامی به آسانی ممکن باشد.

جلد اول این اثر ارزشمند علمی که به قلم پژوهشگر پر تلاش آقای حسین توکلی مقدم، در ۳۳۲ صفحه به رشته تحریر در آمده، فقط شامل شهرهایی است که اسم اول آنها با حرف «الف» تا «ت» آغاز می شود. مؤلف محترم در این جلد بیش از ۲۲۳ مأخذ قدیم و جدید را از نظر گذرانده است.

صفحه آغازین کتاب، با تقریظی عالمانه از دکتر مهدی محقق مزین گشته که ضمن ارجمندی به تحقیق در چنین موضوعی، این گونه نگاشته است:

دانشمند ارجمند آقای غلامحسین تولکی مقدم، دامن همت به کمر زده و یک تنه به تتبع و تحقیق در این موضوع که سابقه آن بسیار کم بوده و در این میدان روش و اسلوب علمی را به کار برده است. این دفتر که از «آبادان» شروع و به «یزد» ختم شده است، نشان دهنده دقت و وسعت اطلاع نویسنده است و نوع تحقیق نشان می دهد که مؤلف محترم از کوشش و بذل جهد در مراجعه به منابع مهم و اصیل دریغ نورزیده است.

این نکته را نیز بر مطلب استاد دکتر مهدی محقق می افزایم که معمولاً کسانی که در وادی تحقیق و نویسندگی سیر می کنند، آخرین اثرشان، جامع تر و پخته تر عرضه می شود؛ زیرا در طول زمان به خاطر تداوم و استمرار کار، تجارب بیشتری می اندوزند و با شیوه های نوین تحقیق و فنون جدید نویسندگی، آشنایی کامل تری پیدا می کنند؛ ولی این کتاب با این که نخستین اثر نویسنده آن است، اکثر تجارب و شیوه های تحقیقی یک مؤلف کارآزموده را در خود جای داده و به صورتی فنی و علمی عرضه شده است که درخور تشویق و قدردانی فراوان است.

توفیق اتمام و اكمال مجلدات دیگر این کتاب نفیس و بدیع را برای نویسنده آن خواستاریم.

محمدعلی کوشا

در اختصاص دادن جایزه بهترین کتاب سال به مجموعه‌ای که ضد یهودیت نوشته شده است به روشنی دیده می‌شود. در حالی که مؤلف این دائرةالمعارف کراراً اعلام کرده است که در این مجموعه هرگز به ناسزاگویی نپرداخته و از جادۀ روش علمی در طرح مسائل منحرف نشده است.

از شیوه‌هایی که مؤلف این مجموعه برای حفاظت از آن قبل از سپردن به چاپخانه کرده بود، تهیه کردن نسخ متعددی از آنچه که می‌نوشته و نگهداری آنها در جاهای مختلف و توسط افراد گوناگون بود تا اگر نسخه اصلی به سرقت رفت و یا حادثه‌ای برای وی اتفاق افتاد، این مجموعه از بین نرود. در چنین شرایطی است که دائرةالمعارف مزبور به رشته تحریر درآمده و نهایتاً توسط ناشر شجاع آن دکتر ابراهیم المعلم به زیور طبع آراسته شد.

در اینجا لازم به توضیح است که دائرةالمعارف مذکور اساساً برای تبیین اندیشه‌ها و مکتب‌های فکری و فلسفی غرب و نقد علمی آنها تدوین شده است و یهودیت و صهیونیسم را به عنوان نمونه‌ای از جریان فکری مذکور مورد بحث قرار داده است. به عبارت دیگر مدرنیسم غرب که براساس سکولاریسم و مادی‌گرایی و امپریالیسم بنا نهاده شده است، با به کارگیری یهودیان براساس اندیشه صهیونیسم، نمونه‌بارزی از وحشی‌گری و ضدیت با اخلاق انسانی را به نمایش گذاشت.

#### محور دوم. دیدگاه‌های اصلی دائرةالمعارف

دائرةالمعارف مذکور بر مبنای سه دیدگاه اصلی که براساس آن همه مجموعه طراحی شده است وضعیت یهودیان در جهان را از آغاز تاکنون مورد بررسی قرار داده است. سه دیدگاه مذکور که در این زمینه به کار رفته‌اند عبارتند از:

یک. سکولاریسم همه‌جانبه امپریالیسم؛

دو. قرار گرفتن انسان در جایگاه خداوند؛

سه. ظهور گروه‌های نژادی؛

سه دیدگاه یاد شده مورد تشریح بیشتر قرار می‌گیرند.

#### دیدگاه سکولاریستی همه‌جانبه امپریالیسم

دیدگاه مذکور تاریخ تمدن غربی از زمان آغاز تا گسترش آن در سطح جهان را مورد تشریح قرار داده است. براساس این تمدن که خمیرمایه آن سکولاریسم و مادی‌گرایی است، انسان یهودی بازسازی شده و نمونه‌ای تام از تفکر سکولاریستی-امپریالیستی را به نمایش می‌گذارد. در حقیقت یهودی صهیونیست فرزند خلف تفکر مادی‌گرای غربی منهای خدا، اخلاق و انسانیت است. در این دیدگاه مکاتب فکری مختلف غرب که در طول چندین قرن به منصفه ظهور آمده (همچون

کرد. ولی این مجموعه هدف وی را تأمین نمی‌کرد. جالب این جاست که نامبرده برای تهیه دائرةالمعارف مزبور به مؤسساتی همچون مرکز مطالعات سیاسی و استراتژیک الاهرام جهت گرفتن کمک و حمایت کردن از پروژه مزبور مراجعه کرد، ولی هیچ‌کس به وی کمک نکرد. نهایتاً از امکانات خانوادگی و نیز حمایت برخی از دانشجویان خود بهره برده و کار عظیم خود را آغاز کرد.

از آنجایی که دکتر مسیری نام شناخته شده‌ای در زمینه برملا ساختن اهداف صهیونیسم جهانی بود، پس از چاپ مجموعه سال ۱۹۷۵ و شروع کردن به تهیه دائرةالمعارف صهیونیسم و هنگامی که در یکی از خانه‌های دانشگاهی ایالت نیوجرسی آمریکا اقامت جسته بود، خانه‌اش با وجود داشتن محافظین محوطه دانشگاه، مورد دستبرد قرار گرفت و کلیه نوشته‌ها، مقالات، و کتاب‌های وی به سرقت رفت. شکایت وی نیز راه به جایی نبرد. وی درباره این سرقت می‌گوید:

«می‌خواستند که مرا بترسانند و توازن مرا به هم بزنند. البته در تحقق این امر موفق شدند، ولی نه برای همیشه بلکه برای مدتی کوتاه. ولی مجموعه مزبور نه در سال ۱۹۸۴ و نه در سال ۱۹۹۴ که مؤلف آن پیش‌بینی می‌کرد، بلکه پس از یک ربع قرن در سال ۱۹۹۹ میلادی به زیور طبع آراسته شد.»

ارباب صهیونیسم جهانی به طور مستمر به دنبال کارهای دکتر مسیری و برنامه‌ریزی وی برای تهیه دائرةالمعارف مزبور بودند. از سفرهای وی به کشورهای مختلف آگاه بودند. برخی از گروه‌های صهیونیستی به ویژه گروهی که در رأس آن مائیر کاهانا قرار داشت، تهدیداتی را علیه وی کرده بودند. گروه‌های مزبور شش نامه تهدیدآمیز برای دکتر مسیری به قاهره، و شش نامه دیگر را به محل اقامت وی در سعودی و نیز نامه‌های دیگری به ناشر اولین مجموعه کتب نامبرده ارسال داشتند. نامه‌های مذکور نشان دهنده این بودند که دکتر مسیری کاملاً توسط گروه‌های صهیونیستی مورد تعقیب قرار گرفته است. در سیزدهمین نامه‌ای که برای وی هنگام رسیدن به قاهره می‌رسد، نوشته شده بود که ما می‌دانیم که شما به قاهره وارد شده‌اید. قبر شما را آماده کرده‌ایم.

دکتر مسیری در مسیر تدوین موسوعه خود به مشکلات بی‌شماری که عمدتاً توسط صهیونیست‌ها ایجاد می‌شد، روبه‌رو می‌گردید و هنوز هم با این گونه مشکلات سر و پنجه نرم می‌کند. هنگامی که در نمایشگاه کتاب سال ۱۹۹۹ دائرةالمعارف مزبور بهترین جایزه کتاب سال را به خود اختصاص داد، روزنامه یهودی جروسالم پست نوشت: دشمنی دولت مصر با یهودیان،

### ظهور گروه‌های نژادی

گروه‌های نژادی در جامعه‌شناسی به گروه‌هایی گفته می‌شوند که بر اساس دین، عقیده، یا اندیشه خاصی ایجاد شده، سیاست و رفتار خاصی را در زندگی دنبال می‌کنند. یهودیان از نمونه‌های تام و کامل گروه‌های نژادی عصر حاضرند. چنین گروه‌های معمولاً برای انجام وظایف ویژه و اهداف خاصی مورد استفاده قرار می‌گیرند؛ همان‌گونه که صهیونیست‌ها هم اکنون برای رسیدن به اهداف خاصی فعالیت می‌کنند. گروه‌های مذکور یا از داخل یک جامعه و یا از خارج آن به وجود آمده و عهده‌دار مسئولیت‌های خاصی می‌شوند. نویسنده محترم صهیونیست‌های جهانی را گروهی می‌داند که غرب مادیگرا بهترین استفاده از آنها را برای رسیدن به اهداف و منافع خود کرده و آنان را از یهودیان عادی جدا می‌سازد. بنابراین در جهان معاصر «یهودیان نژادپرست» و «یهودیان عادی» داریم که باید میان آنان تفاوت گذاشت.

### محور سوم. اصطلاحات و جایگزینی‌ها

دائرةالمعارف مزبور اصطلاحاتی را مورد استفاده قرار داده است که برخی مصطلح و برخی ابداعی است. در این زمینه دکتر المیسری مبتکری تمام عیار است. مفاهیم متضاد و مکمل یکدیگر و یا مرتبط با یکدیگر را در کنار همدیگر قرار داده و تفاوت میان آنها را روشن می‌کند. مفاهیم و کلماتی از قبیل: ذات/عرض، طبیعت انسان، سکولاریسم/انسانیسیم، بسیط/مرکب، تفکیک/ترکیب، انقباض/انبساط، افراط/تفریط، مطلق/مقید، که با تفاوتی که ترجمه فارسی با عربی این کلمات وجود دارد، نحوه اصطلاح‌سازی نویسنده محترم را به زبان عربی روشن تر نشان می‌دهد. به عقیده نویسنده، بسیاری از اصطلاحات جدید جهانی توسط جهان غرب تولید و یا بازسازی شده و به کل جهان تعمیم داده شده است. سترالیزم و تمرکزگرایی غربی باعث ایجاد نوعی از معرفت انسانی شده است که با ارزش‌های غربی مادیگرا در ارتباط بوده و تلاش می‌کند که زمینه‌های معرفتی سایر فرهنگ‌ها را نه تنها غیر منطقی و مغایر با روش‌های مدرن، بلکه از ذهن و جوامع بشری حذف کند. یهودیان افراطی در ایجاد ساختار جدید معرفتی به ویژه از طریق دنیای ارتباطات که عمدتاً توسط آنان سازماندهی و اداره می‌شود، بیشترین فعالیت را در این زمینه انجام داده‌اند. برای طرح برتری نژادی یهودیان است دو شیوه متمایز از همدیگر تاکنون به کار رفته است که اولی ایجاد هاله‌ای از تقدس و احترام برای یهودیان که عمدتاً در اصطلاحاتی همچون: «نبوغ یهودی»، «تاریخ یهودی»، «ارزش‌های یهودی»، «جماعت یهودی»، «ساختارهای اجتماعی یهودی»، «سیاست

داورینیسیم، فرویدیسیم، مارکسیسم، آگزیستالیسم و غیره) را مورد ارزیابی و نقد قرار داده است.

نویسنده محترم در این بخش از بحث کشمکش گسترده و عمیقی با دیدگاه‌های مادیگرایانه غرب در سطوح مختلف که بنا به تعبیر ایشان «سکولاریسم جزئی» و «سکولاریسم کلی» و آثار گسترده آن بر فرد و جامعه دارد؛ سکولاریسمی که دانشمندان غرب را به دو گروه تقسیم کرده است. گروهی طرفدار «عقل ابزاری» است که بر مبنای استجابات انسان به نیازهای طبیعی نفسانی و توجیه کردن این نیازها، همانند نیاز به جنگ، خشونت، کشتار، و ظلم و جدا شدن از ارزش‌های روحی است که هیچ‌گاه «عقل طبیعی» به آن اعتراف نکرده و عمل نمی‌کند. گروهی دیگر طرفدار «عقل نقدی» هستند که به دنبال کشف نیروهای درونی انسان در ابعاد مختلف اجتماعی و انسانی با در نظر گرفتن ابداع و ابتکار و خلاقیت انسان به عنوان تراوشی از عقل بدیع انسانی و رد کردن منطق وسیله بودن عقل در اعمال و رفتار انسانی.

بر اساس همین دیدگاه، هنگامی که دکتر المیسری مسئله اعدام یهودیان توسط نازی‌های آلمانی را مورد بررسی قرار می‌دهد، آن را در همان سمت و سیاق اندیشه مادیگرای غربی که به جز قدرت و منفعت به چیز دیگری نمی‌اندیشد و همه چیز را بر اساس نژاد و برتری انسان‌ها بر یکدیگر ارزیابی می‌کند و دیگران را وسیله‌ای برای وصول به اهداف مختلف مادی می‌بیند، ارزیابی می‌کند. با چنین منطقی است که اعدام یهودیان با برنامه‌ریزی انجام شده، آنان را به یک واقعیت موجود تبدیل می‌کند و کشتار آنان وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف بالاتری قرار می‌گیرد. یکی از اندیشمندان در این زمینه چنین می‌گوید:

«اگر هر تزل (مؤسس صهیونیسم جهانی) مارکس صهیونیسم باشد، هیتلر (مؤسس نازیسم آلمانی) لنین آن است؛ یعنی آن را به یک واقعیت سیاسی تبدیل کرد.»

### دیدگاه قرار گرفتن انسان در جایگاه خداوند

در این دیدگاه انسان جای خدا را گرفته است. انسان به لباس خداوند درآمده و خود خدای خود شده است. بر اساس این دیدگاه تفکیک خدا و انسان، انسان و طبیعت، کل و جزء، عام و خاص، لغو و به جای آن جهان واحد مادی می‌نشیند. دستگاه واحدی است که انسان در مرکز آن قرار گرفته است و فعال مایشاء جهان است. این دیدگاه در مقابل دیدگاه «توحیدی» که خدا خالق یگانه جهان و انسان و طبیعت را مخلوق آن می‌داند، قرار می‌گیرد.

یهودی» و غیره بوده است و دیگری قرار دادن همه تلاش‌های دیگران برای کشف برنامه‌های مزبور به عنوان «توطئه علیه یهودیان» است. این حرکت در حال حاضر نه تنها همه راه‌های فشار بر سیاست‌های ضد انسانی صهیونیست‌ها را بسته است، بلکه راه نقد علمی را در این زمینه نیز به بن بست رسانده است. هم‌اکنون همه اندیشمندان انسان دوست اگر بخواهند در مقابل توطئه‌های صهیونیسم جهانی، قتل و کشتار فلسطینیان، تحریف ارزش‌های انسانی، تبعیض نژادی براساس ایده صهیونیسم و امثالهم ایستادگی کرده و سخن بر نقد این شیوه‌ها به کار گیرند، به عنوان «ضد یهود»، «طرفدار خشونت»، «غیر منطقی»، «توطئه‌گر علیه امت یهود»، و غیره متهم می‌شوند. این دو روش بزرگ‌نمایی یهودیان و کوچک کردن و حذف مخالفین آنان دو شیوه‌ای است که در جهان معاصر به شدت از طرف رسانه‌های گروهی جهانی، سیاست‌مداران، و سرمایه‌داران بزرگ بین‌المللی دنبال می‌شود.

نویسنده در اینجا به واقعیتی بس مهم در به وجود آمدن افراد غیر یهودی طرفدار یهودیت و صهیونیسم در جهان معاصر اشاره می‌کند که دقیقاً نتیجه به کارگیری دو روش فوق در تبلیغات جهانی است. هم‌اکنون «افراد» به کار گرفته شده در خدمت ایده یهودیت توسط صهیونیسم جهانی در حدی است که دفاع از سیاست‌های آنان را عهده دار شده و در بسیاری از مواقع نیازی به دخالت مستقیم یهودیان در این زمینه‌ها وجود ندارد. این نوع از «مزدورگیری» سیاست نسبتاً جدیدی است که به ویژه پس از کشتار یهودیان توسط نازیست‌ها، و گسترش شبکه‌های ارتباط جهانی، و تسلط یهودیان بر منابع قدرت بخصوص سرمایه‌داری کور فراگیر گسترش یافته و انسان کنونی را به سقوط کامل نزدیک کرده است.

از مسائل دیگری که مورد توجه نویسنده در این دائرةالمعارف است، وجود دو نگاه متمایز از همدیگر در میان مسلمانان به ویژه عرب‌ها نسبت به یهودیان و صهیونیسم است. اولی «نگاه دولتی» و یا به عبارتی «نگاه دولتمردان عرب» به مقوله «اسرائیل» به عنوان قدرتی است که نمی‌توان آن را از بین برد و اینکه وجودی ابدی است که باید با آن ساخت و کنار آمد. و دیگری «نگاه مردمی» که در تلاش است یهودیان را مردمی عادی جلوه دهد که سرزمین فلسطین را اشغال کرده و باید آنان را از این سرزمین بیرون کرد. این دو نگاه عملاً مشکلات زیادی را در مبارزه با صهیونیسم ایجاد کرده است. بخش عمده‌ای از به وجود آمدن «نگاه دولتی» در میان برخی از دولتمردان عرب با شیوه «مزدورسازی ناآگاه» و شاید هم در برخی از مواقع «آگاه» توسط خود یهودیان

ایجاد شده است که گاهی مبارزه با چنین پدیده‌ای از اصل مبارزه با صهیونیسم نیز اهمیت بیشتری می‌یابد.

دکتر المسیری در این مجموعه ارزشمند همیشه بین یهودی صهیونیست و یهودی مؤمن و معتقد و ضد ایده نژادپرستانه صهیونیسم تفاوت اساسی قائل شده است. صهیونیسم با اصل یهودیت هیچ‌گونه ارتباطی ندارد. این ایده زائیده تفکر مادی‌گرای غربی است که تبلور آن در برخی از یهودیان به ظهور رسیده است. در حقیقت غرب ماتریالیست، صهیونیسم را به وجود آورده است.

دائرةالمعارف مزبور در جلدهای هشت گانه خود به بحث‌ها و محورهایی تقسیم شده است که به آنها اشاره می‌شود.

محور اول. چهارچوب نظری بحث؛

محور دوم. گروه‌های مختلف یهودی. بحثی در ماهیت گروه‌های مختلف یهودیان؛

محور سوم. گروه‌های یهودی: گرایش‌های فرهنگی؛ در این محور رابطه یهودیان با سکولاریسم غربی و گرایش‌های مختلف فرهنگی و فکری آنان مورد بحث قرار گرفته است؛

محور چهارم. تاریخ گروه‌های یهودی در جهان از گذشته تا حال؛

محور پنجم. نحله‌های فکری و فرق مختلف یهودیان؛

محور ششم. صهیونیسم. بحثی مفصل درباره ریشه‌ها و روابط جهانی صهیونیسم؛

محور هفتم. اسرائیل، جایگاه صهیونیسم. ساختار دولتی اسرائیل، جنایات اسرائیل، بحران صهیونیسم، تروریسم و رابطه آن با اسرائیل، صهیونیسم و تبعیض نژادی و ... مورد بحث قرار گرفته است؛

محور هشتم. پی‌نوشت‌ها و فهرست منابع.

دائرةالمعارف دکتر المسیری به حق کاری سترگ در ادبیات معاصر است. کشف نقاب از چهره صهیونیسم و رژیم اشغالگر اسرائیل با شیوه‌ای علمی و آکادمیک، در کنار همه بحث‌ها و گفت‌وگوهای موجود، مطلبی است که شدیداً مورد نیاز دنیای معاصر است که با این اقدام تا اندازه زیادی تأمین گردیده است.

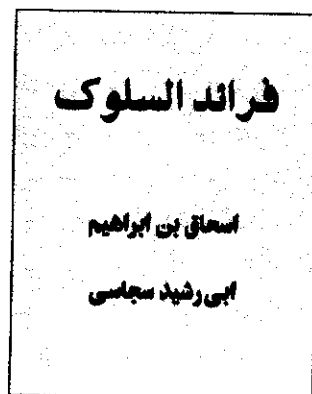
نوشته سعید بشار، ترجمه با تصرف: دکتر حسن بشیر

(استاد آکادمی آکسفورد برای مطالعات پیشرفته، انگلستان)

(Academy Oxford for Advanced Studies)

\* بحث فوق با استفاده از نوشته سعید بشار (پژوهشگر مراکشی، دانشکده ادبیات دانشگاه القاضی عیاض در مراکش) که در مجله آمریکایی *Islamiyat at Ma'rith* سال هفتم، شماره ۲۶، پاییز ۲۰۰۱ میلادی آمده است به تحریر درآمده است.





تألیف اسحاق بن ابراهیم ابی رشید شمس سجاسی از آثار نثر قرن هفتم هجری و از زمره کتاب های اخلاقی است که در هر باب از باب های ده گانه آن حکایت یا حکایاتی در تأیید دیدگاه نویسنده که همان اخلاقیات سنتی است، نقل شده است. ابواب دهگانه کتاب در فضایل عقل، علم، عدل، جود، عزم، حزم، حکمت، شجاعت، عفت و مکارم اخلاق است. نویسنده معاصر اتابک ازبک، فرزند محمد بن ایلدگز (از اتابکان آذربایجان) است. پس از محمد بن ایلدگز، پسرش ابوبکر حکومت کرد و در ۶۰۷ هـ. ق. درگذشت. ازبک در آن موقع کودک بود و اسماً حکومت یافت. البته به گفته مؤلف، اوضاع آشفته بود و نظر مؤلف بر تعلیم حکمت عملی و تدبیر مملکت و آیین سیاست به فرمانروای نوجوان است که مؤلف، وی را دارای فرپادشاهی می داند. این ازبک بن محمد احتمالاً همان است که مجموعه حکایات پندآموز «عجوبه و محجوبه» و کتب دیگری در همین مایه بدو تقدیم شده است. (ر. ک: سید آل داوود، گزیده داستان عجوبه و محجوبه، ضمیمه نامه فرهنگستان، ۱۳۷۸)

تألیف کتاب در ۶۰۹ شروع شده و در ۶۱۰ هـ. ق پایان یافته است. ارزش نثر کتاب در آن است که از یادگارهای پیش از مغول می باشد و شواهدی که استخراج کرده اند، این را نشان می دهد. کتاب در سال ۱۳۶۸ به تصحیح دکتر نورانی وصال و دکتر غلامرضا افراسیابی چاپ شد (انتشارات پازنگ). دو مصحح دانشمند، مواردی از نقاط ضعف کتاب از جمله روده درازی مؤلف، تکرار مرادفات و استفاده به افراط از اشعار فارسی و عربی و قسمت های زائد که داستان را به جای آن که زینت دهد، خراب می کند، اشاره کرده اند و نیز توضیحاتی برای ابیات دشوار و عبارات و لغات آورده اند که نوعاً مفید است و البته بعضاً اشکالاتی نیز دارد که ما به برخی اشاره کرده ایم. (ر. ک: علیرضا ذکاوتی قراقرلو، نشر دانش، مهر و آبان ۷۱،

ص ۵۲-۵۳) و در اینجا از تکرار آن می گذریم. مؤلف در ترجمه نیز زبردست بوده که یک نمونه از آن را با اصل عبارت عربی برای مقایسه می آوریم: «فقد بلغنی ان واحداً من قطان البصرة دعاك الى مادة فاسرعت وكرت عليك الجفان فاكلت وما خلتك ان تأكل طعام قوم غنيهم مدعو وعائلهم مجفو» [از نامه علی (ع) به سهل بن حنیف، عامل حضرت بر بصره] «ای پسر حنیف) به من چنان رسانیدند که یکی از توانگران و صاحب ثروتان بصره ضیافتی ساخت و حضور تو استدعا کرد، اجابت کردی و به خانه او شتافتی و کاسه های پر کرده به اباهای [=آش های] مختلف بر تو می گردید و از آن تناول می نمودی و مرا گمان نبود که تو شکم بیالایی به طعام قومی که توانگران را خوانند و درویشان را رانند». (ص ۱۵۳-۱۵۲)

برای مصححان در خواندن بعضی کلمات، اشتباه پیش آمده که به چند مورد اشاره می کنیم: پراکنده (ص ۱۳۳) که پراکنده درست است. معدنی (ص ۱۲۸ و ۱۵۰) که معوض درست است. خیلی متین (ص ۳۲) که جبل متین درست است. استخار (ص ۴۲۶) که استظهار درست است. ناپاک (ص ۵۶۰) که ناپاک درست است. تنگ (ص ۱۴۶) که تنگ درست است. دعوی (ص ۵۷۸) که دعوت درست است که البته هیچ یک غلط چاپی نیست، بلکه غلط خوانی است. به هر حال در اینجا باید از زحمات مصححان قدردانی نمود که یک متن کهن و ارزشمند را احیا کرده اند.

به ویژگی نثر کتاب برگردیم که غالباً پر است از زوائد و مترادفات و تنایع اضافات و استعارات بعید و قلمبه پردازی فضل فروشانه بی وجه. البته خود مؤلف منکر این عیوب است (آغاز و انجام کتاب) اما ما با آوردن نمونه از عبارات اصل کتاب و صورت ویراسته و تلخیص و پاک شده آن نشان می دهیم که چگونه پس از اخذ زوائد، بدون افزودن حرفی یا کلمه ای، معنا واضح تر می شود و عبارت زیباتر و شیواتر جلوه می کند و مقصود بهتر ادا می گردد. اصل عبارت را در بالا و تلخیص شده آن را در پایین می آوریم:

اصل: «مهمان چون آن حال مشاهدت کرد و آن جزع و زاری بدید، استخبار و استفسار واجب دید و گفت: طریق کرام و شیوه آزاد مردان نیست بر روی مهمان درم بودن و اگر این اندوه و استیحاخ به جهت نزول من است، پرداخته دل باید بود. همین لحظه حرکت کنم و گرانی ببرم تا اندوه شما زایل گردد. طیار گفت: ای برادر، ما به جهت تو تحمل رنجی و تکلف مؤوتتی نکشیدیم تا بدان استدلال کنی بر درم بودن ما. آنچه ما را گریان و دردزده و پژمرنده می بینی، اگر هزار درد و غصه از روزگار بر جان ما مترکم بودی، به حضور تو خوش بودیمی. اگر طرفی از احوال ما به سمع مبارک تو گذر کند و شمه ای از غصه ما، تحت

ادراك تو درآید، بر زندگانی ما به جای آب، آتش از دیده باری .  
تلخیص: «مهمان چون آن جزع و زاری بدید گفت: شیوه  
آزاد مردان نیست بر روی مهمان دژم بودن و اگر این اندوه به جهت  
نزول من است، همین لحظه حرکت کنم و گرانی ببرم. طیار  
گفت: ای برادر ما به جهت تو رنجی نکشیدیم آنچه ما را گریان و  
پژمرده می بینی، اگر طرفی از احوال ما بر سمع تو گذر کند، بر  
زندگانی ما به جای آب آتش از دیده باری.»

در تلخیص تقریباً نیمی از کلمات دور ریخته شد. گاهی عباراتی  
هست که برای تصفیه آن می توان دو سوم کلمات را حذف کرد،  
بی آن که لطمه ای به جزئیات مطلب وارد آید. مانند عبارت زیر:

اصل: «سید کائنات محمد مصطفی (ص) از سید اولیا علی  
مرتضی (ع) پرسید که «من اشقی الاولین» یعنی از کسانی که در  
اول عهد آفرینش و ابتدا ظهور معجزات به انبیا و رسل نگر ویدند  
و بر پیامبران و فرستادگان خدای ایمان نیاورند، کدام  
بدبخت تر است؟ قال «عاقر الناقه» گفت: آن بدبخت ملعون که  
ناقه صالح را بکشت و دلائل و براهین او در نبوت خرافات و  
هذیانات شمرد. سید (ص) بار دوم گفت: «من اشقی الاخرین»  
یعنی بدبخت ترین کسانی که در عهد نبوت من پس از ظهور  
چندین علامت مرا مصدق ندارند و بر منهای حق قدم نهند،  
کیست؟ قال: الله و رسول الله اعلم گفت: یا رسول الله این علم  
غیب است مرا آن قوت نباشد که از مغیبات سخن گویم و از  
وقایع و حوادث پیش از وقوع خبر دهم که علم غیب خدای داند  
و رسول او که روح القدس به وی آنها کرده باشد. قال «قاتلک»  
گفت: بدبخت ترین این گروه و سخت ترین ایشان به عذاب روز  
قیامت، کشته تو باشد. «(ص ۳۹-۴۰)

تلخیص: «محمد مصطفی از علی مرتضی پرسد: من اشقی  
الاولین یعنی از کسانی که در اول عهد آفرینش به انبیا و رسل  
نگر ویدند، کدام بدبخت تر است؟ قال عاقر الناقه گفت: آن که  
ناقه صالح را بکشت. سید بار دوم گفت: من اشقی الاخرین،  
یعنی بدبخت ترین کسان در عهد نبوت من کیست؟ قال: الله و  
رسول اعلم؛ گفت علم غیب خدای داند و رسول او. قال  
قاتلک؛ گفت: بدبخت ترین گروه، کشته تو باشد.»

گاهی اطناب و تطویل در کلمات اضافی نیست، بلکه در  
ساختار بیان است؛ مثل قطعه زیر که جملات داخل پرانتز اگر  
حذف شود، هیچ ضرری به مطلب نمی خورد و اشکال در جمله  
معترضه است:

«روزی بر پشت عصا [نام آسی است] سوار شدم و بر عزیمت  
صید روی به بادیه نهادم و شب در آمد و جهان سیاه شد و من و  
اسب از غایت ماندگی افشانده [= داغون و از هم ریخته] شده

بودیم و از فرط تشنگی هلاک نزدیک آمد و در آن وادی آب نبود (و  
زمین از بی آبی چون طبع جاهلان خشک شده و چون روی  
بی باکان سخت گشته و آتش عطش در احشای من چنان ملتهب  
گشته که آب به جان می طلبیدم و گرچه از چشمه شمشیر بودی و  
سیل به دیده می جستم اگر خود از فواره دیده برخاستی) در این  
میان قطایی [= مرغ سنگخواره ای] از سر بچه برخاست و هیچ چیز  
در تاریکی شب از وی راهبر تر نبود (و دلیل استاد و رهبر زیرک را به  
وی مثال زنند و گویند: اهدی من القطة یعنی راهبر تر است از  
اسفروز) مرا حقیقت شد که به طلب آب می رود. عصا را تازیانه  
زدم و بر آواز بروی می دوانیدم و چون ساعتی بود، او از هوا و من  
از زمین هر دو به هم به ساحل چشمه رسیدیم. (ص ۴۶۸-۴۴۷).

شمس سجاسی از لحاظ داستان نویسی واقع گرا و از ایده آلیسم  
دور است، حتی گاه به ناتورالیسم می گراید. اخلاقیاتی که او  
توصیه می نماید، دست نیافتنی نیست. مثلاً در باب عفت گوید:  
اگر هم گناهی واقع شود، باید چنان نشود که به بی احترامی  
شخص مرتکب، و تجری او منجر گردد (ص ۵۴۹). و نیز برزیگر  
را بر راست بودن با مالک توصیه می نماید: «تا چون برق از صراط  
بگذرد» (ص ۶۱۱). جسم انسان نیازهای مبرم خود را دارد و انسان  
ممکن است نیک شود، اما هرگز فرشته نمی شود. خصوصیات  
جسمانی انسان در روحيات منعکس می گردد. (ص ۳۳۰ و ۲۱۴)

در داستان های فرآئد السلوک، زن واقع بینانه و قانع کننده  
مورد توصیف قرار گرفته و در غالب اختلافات در این داستان ها  
حق با زن است. همچنان که در عینیت و خارج نیز چنین است و  
محور خانواده شکیبایی و پایداری و رنجبرداری زن می باشد.  
حتی در حکایت «ملکه زباء» صرف نظر از تعبیرات و صحنه هایی  
که مربوط به اصل ضرب المثل می باشد، طبق بیان این کتاب زباء  
موفق می شود انتقام خون پدر را از جذیمه بگیرد و شخصیت  
فکریش بر جذیمه که مرد است و قلمرو پادشاهی اش همیشه  
گسترده تر از زباء است، برتری دارد.

مؤلف از دیدگاه فلسفی، مرجان را بالاترین محصول عالم  
جماد (ص ۱۰) و درخت خرما را برترین موجود عالم نبات  
(ص ۱۱) و نسناس یا بوزینه را آخرین درجه عالم حیوان می داند  
(همان) هریک از اینها می کوشند به درجه بالاتر تشبه جویند، اما  
نمی توانند چنان که انسان نیز می کوشد مانند ملائکه شود، اما  
البته فرشته نمی شود (ص ۱۳ و ۱۶).

به لحاظ اجتماعی و سیاسی، طبق یک اندیشه کهن ایرانی،  
ملک و دین توأمند که البته به صورت عبارت عربی یا حدیث  
مأثور نیز نقل کرده اند (ص ۴۲). هر پادشاهی که رعایت مصالح  
دین نماید، سزوار سلطنت باشد و هر کس که از کفایت مهمات

دین بازماند، «پادشاهی بر او بشورد و ملک او را آفت رسد» (ص ۴۵). بعضی از پادشاهان به سعادت عقل و فر الهی ممتازند، این ویژگی را به دری «فرّه» و به پهلوی «ورج» و به پارسی «خوره» کیانی خوانند (ص ۵۰). فریدون و کیخسرو از جمله شاهانی بودند که از فر الهی برخوردار بودند (ص ۵۱). کسانی که بدون این ویژگی الهی بخواهند به زور یا نیرنگ بر تخت نشینند، «ملک از وجود ایشان متنفر و گریزنده» است (ص ۶۶). مؤلف بر پیشانی پادشاه معاصر خود، یعنی ازبک بن محمد بن ایلدگز «آن نور علوی» را معاینه و مشاهده می کند (ص ۶۴) لذا کتابی را که سال ها آرزو داشته بنویسد، بدو تقدیم می نماید:

«می خواستم که بر عبارت اهل زمانه خویش کتابی سازم که جامع باشد فصاحت و بلاغت را و حاوی بودتف [=گزیده های] عبارات و طرف [شگفتی های] حکایات را و اقتدا کنم به صاحب کلیله و سندباد و غیر آن» (ص ۱). مؤلف به خود گمان نمی برده که بتواند مثل «کلیله دمنه» و «سندبادنامه» بنویسد، لذا از نوشتن دست نگه داشته بود تا کسی که کتابی به تقلید از «کلیله و دمنه» نوشته بود، در مجلسی عرضه می داد و آن را بر «کلیله و دمنه» ترجیح می نهاد که «او از وحوش و بهایم حکایت کرده است و من از مردم حکایت کنم و این راست بود» (ص ۲). مؤلف گوید «فی الجمله مرا از آن کتاب بیش از آن فایده نبود که دلیر گشتم و در این کتاب شروع کردم و با خود گفتم اگر بدان [یعنی کلیله و دمنه] در نتوانم رسید، آخر از این [یعنی کتاب شخص مدعی] در توانم گذشت» (ص ۴). و در خاتمه کتاب کار خود را تحسین می نماید: «اگر کس از سر انصاف به تأمل و تأنی در این مجموع نگرده، او را معلوم شود که قدرت بنده در راندن سخن تا چه حد بوده است و قوت ایراد معانی تا چه غایت» (ص ۵۹۱) و ادعا می کند که با وجود «تطویل» از «تکریر معنی و تردید لفظ» خودداری ورزیده، که البته چنین نیست، اما در خلاصه قصه های برگزیده که ما از اوایل و اواسط و اواخر کتاب آورده ایم، این عیب بر طرف شده است. اینک چند حکایت برگزیده که پس از حذف زوائد از نظر خوانندگان می گذرد:

حکایت:

یک. چنان شنیدم که عیسی (ع) در ایام جالینوس حکیم بود. چون عیسی دعوت آغاز نهاد و خلق را به خدای خواند. قوم به نزدیک جالینوس آمدند و گفتند: مردی پیدا شده، دعوی سخت عظیم می کند و لافی به غایت عریض و طولی می زند و می گوید من از خدای به نزدیک شما رسولم و ما را از عادتی که بوده است، منع می کند و کاری که از دل و طبع ما بعید می نماید، به ما می فرماید. جالینوس جواب داد: هر کاری که بنای آن

بر اساس عقل نهند، هرگز منهدم نشود؛ و آنچه می گوید که عقل ما آن را قبول نمی کند، تواند بود که آنچه او گوید، معقول بود و هم شما را از صواب منع می کند و از قبول قول حق باز می دارد و بسیار چیز است که دل مردم در آن کاره [=بی میل] باشد و خیر او در آن بود و نیز فراوان است که دل مردم پرستار و آرزومند چیزی باشد که شر او در آن بود. اکنون شما این مرد را آزمایش کنید و بر محک طب زیند تا عیار علم را ببینید. اگر چنانکه تب ربع [=تب نوبه] در بهاران از جوانان برد و در ایام خریف [=پاییز] از پیران، ایمان آرید که پیغمبر است و تصدیق قول او شما را سود دارد. گفتند: ای حکیم چه می گویی؟ تب چه باشد؟ این مرد کور مادرزاد را بینا می کند و مرده هفتادساله را زنده می گرداند. گفت: کور مادرزاد و مرده هفتادساله شما باید که با چندین اعجاز ایمان نمی آورید. گفتند: چون چنین است، نخست تو ایمان آور تا ما تابع تو شویم. گفت: ای بدبختان اگر خدای راهمه بندگان چون من بودندی، هرگز بدیشان رسول نفرستادی. و غرض جالینوس از این قول نه آن بود تا به عیسی ایمان نیارد، بلکه تبعیت پیامبر فرض است و تصدیق قول او واجب و چون جهال و عوام به متابعت نبی مأمور باشند، علما و خواص به طریق اولی (ص ۲۸-۲۵).

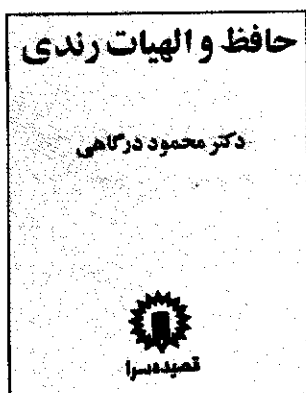
دو. شنیدم در زمین پارس مرزبانی بود. این مرزبان را پسری بود ناخلف، فرومایه و نابکار. همیشه دانه شره در دام شهوتی می پراکندی تا دختری خوب رخ را چون صید کند. عشق جمال زنان و معاشرت ایشان بر وی چنان غالب که عمر جز در مطالبت ایشان مصروف نداشتی و روز و شب جز مراقبت احوال ایشان نکردی. پدر از اعمال شنیع او به غایت پریشان خاطر و از تهتک او برآستار مسلمان سخت اندیشناک. مگر روزی این پریشان کار بر ساحل دریا شکار مرغان آبی می کرد. در آن میان لعبتی بحری از قعر دریا بر سطح آب آمده بود و از هر سو نظاره می کرد. پس مرزبان از سر شهوت صادق در روی او نگریست، مدهوش و متحیر گشت و به هزار دل عاشق دیدار او و به هزار جان جویای وصال او شد. نه او را از تلاطم امواج دخول ممکن و نه بحری را بر خشکی از آب خروج میسر. بحری به دیده تعجب در شکل او نگران و او به چشم عشق در حسن بحری حیران. چون مرزبان زاده را قوف بر ساحل، و بحری را اقامت بر سطح آب از حد تجاوز کرد، بحری به مراجعت با قعر تعجیل نمود و مرزبان زاده معاودت شهر جست و همه شب چون بیماران دیده در آسمان گذاشته تا روی روزگی بیند.

چون برداشت پرده ز پیش آفتاب، مرزبان زاده برخاست و بی چشم و خدم بر ساحل دریا رفت و تنها روی از جهت آن اختیار



چهار. وقتی یکی از فصحای عرب در مجلسی سخنی نغز می‌راند و او را کنیزکی بود صاحب سخن با حداقتی تمام و این کنیزک از پس پرده می‌شنید. چون جماعت پراکنده شدند کنیزک را گفت: سخن مرا در متانت و فصاحت تا چه حد دانستی؟ [کنیز] گفت: سخنی به غایت فصیح و نیک عذب [=گوارا] الا آن که در تکرار لفظ و ترداد معانی مبالغتی می‌نمودی. گفت: تکرار از برای تفهیم کلام می‌کردم تا اگر کسی بار اول فهم نکند، به تکرار معلوم گرداند [کنیز] گفت: تا آن کس که ندانسته است بداند، آن کس که دانسته است ملول شده باشد. (ص ۵۹۱-۵۹۲) علیرضا ذکاوتی قراغزلو

حافظ و الهیات رندی، دکتر محمود درگاهی، قصیده‌سرا، تهران، ۱۳۸۲، ص ۳۷۲، و زبیری.



کتاب «حافظ و الهیات رندی» که به شعر آشنای هوشیار، جناب محمدرضا شفیعی کدکنی و پیشاهنگ نقد ادبی در ایران، استاد عبدالحسین زرین‌کوب، تقدیم شده است، در هفت بخش مسلسل، به موضوعات زیر می‌پردازد:

۱. جستجو [در منظرها و دیدگاه‌های ناهمگون درباره حافظ]؛
۲. رند و الهیات رندی؛
۳. مبانی عرفان و اندیشه حافظ؛
۴. گفتار رند یا شعر رندانه؛
۵. روزگار حافظ: روزگار ریا و رندی؛
۶. رفتار رندانه؛
۷. حافظ: منتقد و مصلح یا مدیحه‌گو.

درباره اینکه چرا مؤلف کتاب، این منظر (الهیات رندی) را برای نگاه کردن به شعر و شخص حافظ برگزیده است، توضیح پشت جلد کتاب، بسیار گویاست:

«جهان‌بینی رندانه، انعکاسی است از زندگی رند، و زندگی رند، انعکاسی است از این جهان‌بینی! و چون در این شیوه از

کرد که زیارت معشوق زحمت اغیار برنتابد. چون زمانی برآمد، بحری چون آفتاب رخشان سر از دریا بر زد. قد و بالایی چون سرو از آب رسته و رخساره‌ای چون آب و آتش به هم پیوسته. مرزبان زاده به کلی خود را فراموش کرد. در این میان نهنگی آهنگ شکار کرده بود از دریا به خشکی آمده، بسیار گردیده، بر هیچ حیوان قادر نگشته، وقت مراجعت گذرش بر آن ساحل افتاد و مرزبان زاده در ذوق مشاهده جمال محبوب، مدهوش، که ناگاه بر یاد لب او در دهن نهنگ جان بداد و در کام آن پتیاره [=مخلوق اهریمنی] بی‌کام هلاک شد». (ص ۳۹۷-۳۹۳)

سه. شنیدم که در شهر بصره عطاری بود هشیار و زیرک و در معرفت ادویه و خلط معاجین صاحب بصیرت. و در خانه او آشیانه مور بود و اهل خانه به بلای نمل گرفتار. این عطار خنبره‌ای چند معجون داشت و آن را در سلّه [=زنبیل] نهاده بود و به هیچ وجه دفع مور از آن معجون نمی‌توانست کرد و راه دخول ایشان نمی‌توانست بست. پس از اندیشه بسیار در میان خانه حوضی ساخت و آن را پر آب کرد و سلّه در میان آب در سر سنگی نهاد و از غم مور فارغ شد و به معاملات خویش مشغول گشت. روزی دو بر این قضیه بگذشت. مشتریان معجون به در دکان عطار آمدند. عطار به خانه آمد و سلّه از آب برگرفت. چون نگاه کرد سلّه و معجون پر مور یافت. دیوانه شد و سودا در دماغ او اثر کرد و با خدمتکاران سرای و اهل خانه گفت مور چگونه بر این آب گذر تواند کرد؟ شما در این معاجین خیانت کرده‌اید و موران را برای نفی تهمت خویش در آن انداخته؛ ایشان سوگندان خوردند.

عطار سلّه و خنبره پاك کرد و این بار بنهاد و نشانی ساخت که امکان برداشتن بی‌محو شدن نشان متصور نشدی. پس به دکان رفت، آن روز به سر برد. روز دیگر چون به فروختن معاجین احتیاج افتاد، بیامد نشان بر جای بود و علامت درست. چون سلّه برداشت دیده را از کثرت مور در خنبره، پروای دیدن معجون نیامد. عطار متحیر بماند و مدهوش گشت و گفت: آخر دانستن آن که اینان در این سلّه چگونه راه می‌یابند از فایده‌ای خالی نماند و تجربت و تفکر در همه کاری نیکوست. پس سلّه پاکیزه کرد و بر جای خویش نهاد و در گوشه‌ای نشست و می‌نگریست. حشم مور فوج فوج می‌آمدند و روی به سلّه می‌نهادند و به لب آب جمع می‌شدند و چون گذر ایشان بر آب متعذر بود، بعد از نومیدی باز می‌گشتند و چون برق بر سقف خانه می‌آمدند و راست که به محاذات سلّه و موازات خنبره می‌رسیدند خود را از سقف در سلّه می‌افکندند. عطار ایمان تازه کرد و در دلایل صنع باری متحیر ماند و از اهل خانه عذرها خواست و احوال با ایشان بگفت، جمله متعجب بماندند» (ص ۴۰۰-۳۹۸).

فصل دوم، به ارائه محک‌ها و تکیه‌گاه‌های محکم و نه متشابه - رهنمود تازه‌ای برای حافظ‌شناسی فراهم می‌آورد و این کار را بر قاعده و نظامی دیگر استوار می‌کند. (ر.ک: ص ۱۳) در فصل سوم، از میان محک‌های زندگی و اندیشه حافظ - که تعداد آنها را به بیش از ده می‌رساند - رندی و ملزومات آن را محکم‌ترین دستاویز برای حافظ‌شناسی می‌شناساند. اثبات اینکه اندیشه و شعر و سلوک حافظ هیچ‌گونه همخوانی و آشتی با اصول و مبانی عرفان رسمی ندارد، محتوا و سمت و سوی فصل چهارم کتاب را تشکیل می‌دهد.

شعر رندانه که پر از «گسست» و «تناقض» است، موضوع فصل پنجم کتاب، و پایان بخش «حافظ و الهیات رندی» فصل ششم کتاب است که از همه مفصل‌تر و پر مطلب‌تر است. در این گفتار، زندگی حافظ یا «رفتار رندانه» او را بررسی و ارزیابی می‌کند. همچنین از «ستایش‌گری»، «لذت‌جویی» و ... حافظ که از خطوط برجسته زندگی و رفتار روزانه او است، سخن می‌گوید. سپس برای درک و داوری در باب رفتار رندانه حافظ، می‌کوشد حافظ را در فضای زندگی و شرایط آن روزگار قرار دهد. از این رو پیش از این گفتار، تصویری از فضای عصر حافظ ارائه می‌دهد با نام «روزگار حافظ: روزگار ریا و رندی». در پایان نیز نوشته‌ای را به صورت ضمیمه می‌آورد که متن بازبینی شده یک سخنرانی در روز حافظ در شیراز - مهر ماه ۷۹ - بوده است، و موضوع آن نیز با محتوای کتاب همخوانی دارد. در آخرین فصل یا گفتار کتاب، در بخشی از آن، به «اندیشه‌های والا و ارزشمند حافظ» می‌پردازد که به اعتقاد وی عبارتند از:

۱. شکستن برخی از دگم‌ها و باورهای گمراهگر و خرافه‌گون؛  
 ۲. ابلاغ اندیشه و آیین رندی به عنوان آیین برتر روزگار در برابر زهد و تعصب و خشک مغزی و ...  
 نویسنده معتقد است آنچه اندیشه‌های رندانه و زهدستیزی حافظ را، از اندیشه‌های مصلحانه دور می‌کند، حتی آنها را با افکار و آرمان‌های مصلحان اجتماعی در ستیز و ناسازگاری قرار می‌دهد، سه شاخص اساسی اندیشه او، یعنی «لذت‌پرستی»، «جبرگرایی» و «مدیحه‌سرایی» است. (ر.ک: ص ۲۳) بدین رو، هر یک از این سه مقوله یا شاخص را به تفصیل برمی‌رسد و درباره جبرانگاری حافظ می‌نویسد:

«تکیه بر جبر یا فاتالیسم در برابر بی‌رسمی‌ها و بدآیینی‌ها، و در راستای رسالت انسانی یا اجتماعی، نه تنها نمی‌تواند سلاح برنده‌ای برای حافظ باشد، بلکه خود، ملاط استوار همان بنایی است که حافظ قصد فرو ریختن آن را دارد؛ و این گونه سلب قدرت و اختیار از انسان، پیش از هر چیز، اندیشه و سلوک فکری حافظ را

زندگی، پابندی بر هیچ‌هنجار و قاعده‌ای ضرورت ندارد، هستی نیز در مسیر خود از این بی‌قاعدگی پیروی می‌کند، و در واقع رند، جهان و آیین را بر الگوی رفتار خود می‌سازد، و نوعی هستی‌شناسی رندانه تأسیس می‌کند تا ناپبندی خویش را بر هر گونه هنجار و قاعده‌ای تفسیر کند. این است که همه دعوی‌ها، باورها، رفتار و گفتار حافظ، با این قاعده و در حقیقت بی‌قاعدگی هماهنگی دارند و در کار تبیین و توجیه سلوک رندانه او درآمده‌اند.»

در «سرآغاز» کتاب، نویسنده از سه گونه تحقیق درباره حافظ یاد می‌کند که جز یکی از آنها، باقی مرجوح و نامطلوب است:

۱. تفسیرهای تقلیدی؛
۲. تفسیرهای ذوقی؛
۳. تفسیرهای اندیشیده و علمی.

سپس درباره نوع سوم که به باور و گفته نویسنده، تنها راه نفوذ به جهان حافظ و اندیشه‌های او است، می‌گوید: «تفسیرهای اندیشیده و خلاق که اصیل‌ترین گونه این گزارش‌هاست، کار خود را بر پایه‌ها و اصول علمی، و روش‌های سنجیده پژوهشی بنا می‌نهد و سعی آن دارد که در برابر دنباله‌روی‌ها و پراکنده‌کاری‌های دو شیوه نخستین، تفسیر اندیشه و اشعار حافظ را با روش‌های معتبر علمی همراه کند و عناصر اندیشه او را در یک هیئت هندسی و سازگار با یکدیگر فراهم آورد. بدیهی است که گزارش اندیشه حافظ، به اندازه انطباقی که با چنین هندسه‌ای پیدا می‌کند، و عناصر و اضلاع آن را در یک مجموعه معنی‌دار ارائه می‌دهد، اعتبار خواهد یافت؛ و از این میان هر تفسیری که در اجزا و عناصر آن هیچ‌گونه ناهمخوانی و گسستگی پیش نیاید، و تا پایان به گونه یک نظام هماهنگ پیش رود، ارزش و اعتباری ممتاز خواهد یافت.» (ص ۱۱)

دعوی کتاب حاضر آن است که حافظ از میان همه آیین‌ها، مسلک‌ها، مذاهب و شیوه‌های سلوک، تنها «آیین رندی» را مطلوب خود یافته است. از این رو ارجاع شعر او به اصول و مبانی آیین‌های دیگری چون عرفان و تصوف و ملامتی‌گری و زهد و پارسایی و ... گری از کار حافظ‌شناسی نمی‌گشاید. (ر.ک: ص ۱۲) بدین رو جستجو در آیین رندی، شیوه رفتار، گفتار و کردار رندانه، و حوزه معنایی این مفهوم، می‌تواند نخستین روزه‌های پژوهشگر برای راه یافتن به دنیای حافظ و معانی و مقاصد او باشد.

فصل نخست کتاب با عنوان «جستجو»، شماری از نقش‌ها، تصویرها و تصوراتی را که دوستاناران حافظ و یا مفسران شعر او، از اندیشه و آیین او ارائه داده‌اند، مرور می‌کند. سپس در

حافظ دوستان و حافظ پژوهان جز این گونه پاسخ‌های تلخ نباشد. به هر روی «حافظ و الهیات رندی» کتاب و تحقیقی است جدی و به همین اندازه، در خور تأمل و نقد و بررسی‌های بیشتر. حجت‌الله زمانی

خداش می‌زند! این است که در تاریخ گذشته ما همواره کسانی به جبر تکیه داشتند که خود، گسترندگان ستم و نفاق و آلودگی بودند، نه دشمنان آن؛ و حتی گفته‌اند که قضا و قدر به معنایی که ما امروز می‌نهیم، یادگار و دست پخت معاویه است. «(ص ۲۳۷) اما بلافاصله این توضیح ضروری و مفید را نیز می‌افزاید که اعتقاد به «جبر» در میان اندیشمندان سرزمین ما، جنبه‌ها و جلوه‌های متفاوتی داشته است؛ زیرا کسانی مانند مولوی و سنایی و برخی دیگر از مردان تصوف، آن را مقدمه‌ای برای اثبات قدرت بی‌مثال خداوند قرار می‌دادند، و در برابر او، هیچ‌گونه اختیار یا اراده‌ای برای خویش نمی‌خواستند. (ص ۲۳۷)

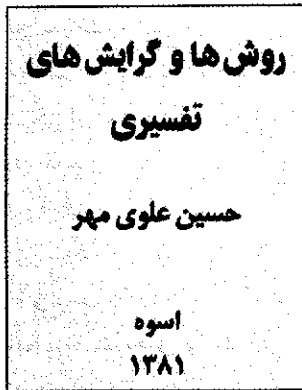
برای درک درست و رندانه تری از محتوای کتاب حاضر، کافی است که بدانیم با این بیت:

عجب می‌داشتم دیشب ز حافظ جام و پیمانه  
ولی منعش نمی‌کردم که صوفی وار می‌آمد!  
آغاز می‌شود و با بیت زیر پایان می‌یابد:

می‌خور که شیخ و حافظ و مفتی و محتسب  
چون نیک بنگری همه تویر می‌کنند

بنا به توضیح و یادآوری مؤلف در انتهای مقدمه کتاب، این اثر، متن بازنگری شده و تغییر یافته کتابی است که چند سال پیش با نام مزاج دهر تبه شد، انتشار یافته بود؛ اما تغییرات انجام شده در متن، شیوه طرح مطالب و به ویژه افزایش حجم آن به حدود دو برابر نوشته پیشین، آن را به گونه‌ای یک تألیف دیگر، در آورده است. در پایان این معرفی جا دارد که بیفزاییم کتاب حاضر، در مجموع به منظور نقد حافظ و حافظ پژوهی معاصر است. نویسنده کتاب با تکیه بر پاره‌ای از متشابهات دیوان حافظ، مانند ستایشگری‌های او از شاهان و حاکمان فارس، سخت بر او می‌تازد و هیچ‌گونه توجیهی را برای این رفتار شاعرانه حافظ بر نمی‌تابد. به همین تا آنجا که بتواند، محکماتی را که در دیوان حافظ علیه ظلم و مدح ظالمان وجود دارد، نادیده می‌گیرد. به گمان نویسنده این سطور، کتاب «حافظ و الهیات رندی» گامی جدی در مسیر حافظ پژوهی است؛ نه از آن رو که محتوا و رهیافت‌های آن علمی و منصفانه است؛ بلکه بدان رو که دفاعی معقول و تاریخی و سنجیده از حافظ را طلب می‌کند. جاداشت که نویسنده کتاب حاضر با همه‌اهتمام و اهمیتی که به نقد علمی و نگاه منصفانه به موازات ادبی این مرز و بوم می‌دهد، نیم‌نگاهی نیز به فهم تاریخی مردان فرهیخته این سرزمین از دیوان حافظ می‌انداخت و این اندازه این سر حلقه رندان جهان را زحمت نمی‌داد؛ هر چند که به باور این قلم، نقد حاضر بسی نزدیک به معیارهای علمی نقد است و شاید نتیجه ساده‌انگاری

روش‌ها و گرایش‌های تفسیری، حسین علوی مهر، اسوه، ۱۳۸۱



موضوع روش‌های تفسیری از جمله مباحثی است که دانشمندان مسلمان با عنوان «مناهج تفسیری» آن را مورد تحقیق و بررسی قرار داده‌اند و به لحاظ آنکه صحیح‌ترین منابع فهم متون دینی، قرآن، روایات، عقل سالم و فطری است، روش‌های تفسیری نیز عبارت از تفسیر قرآن به قرآن، قرآن به روایات، تفسیر عقلی و تفسیر اجتهادی خواهد بود و اینها از جمله مباحثی است که در این کتاب به آنها پرداخته می‌شود. البته در ضمن مباحث مزبور «گرایش‌ها و اتجاهات تفسیری» که در بردارنده مکاتب مهم تفسیری است نیز بحث می‌شود.

جمله این مباحث در سه بخش اصلی و در طی فصولی سامان یافته است: بخش اول کلیات بحث مورد بررسی واقع شده است. بخش دوم روش‌ها و مناهج تفسیری و در بخش سوم به گرایش‌ها یا اتجاهات تفسیری پرداخته شده است.

بخش اول. واژه تفسیر (مصدر باب تفعیل) در لغت از فسر مقلوب واژه سفر به معنای بیان و کشف کردن و تفسیر باب تفعیل به مقتضای برخوردار بودن از نوعی مبالغه، می‌بایست همراه با تلاش و کوشش زیاد است و در اصطلاح تفسیر، علمی است که مفاهیم الفاظ و کلام خدا را روشن می‌کند.

تفسیر قرآن به خاطر برتری موضوع، برتری هدف و نیازمندی بیشتر انسان به آن از علمی است که از ارزش و اهتمام والایی برخوردار می‌باشد، و به خاطر آنکه قرآن در بیان آیات احکام به کلیات آنها بسنده نموده است و همچنین به لحاظ وقوف بر شأن نزول آیات، نیاز به تفسیر آیات بسیار مشهور و ملموس

تفسیر «الفرقان» و محمد امین مالکی شنقیطی صاحب «اضواء الیقان» عبدالکریم خطیب صاحب «تفسیر القرآنی للقرآن» نام برد. دلایلی که بر این شیوه تفسیری اقامه شده است، آیاتی از قرآن (مانند آیات بیان و تبیان، آیات تدبیر و تمسک، آیات نور، آیات محکم و متشابه و آیات مدی و بیّنات)، روایاتی از پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) و نیز شیوه های بیانی قرآن می باشد.

این شیوه تفسیر که البته از زمان ائمه (ع) رایج بوده است در صورتی صحیح است که ظواهر قرآن و آیات حجت باشد؛ چرا که اگر از ظواهر نتوان برداشت کرد، اساس روش تفسیری مزبور از کار خواهد افتاد.

تفسیر قرآن به قرآن را می توان به دو نوع کلی تقسیم نمود: الف) تفسیر با تناسب ظاهری که ابهام برخی از آیات با بررسی آیات متناسب با آنها برطرف می گردد.

ب) تفسیر بدون تناسب ظاهری که آیه ای می تواند روشنگر آیه ای دیگر باشد؛ بدون ارتباط و تناسب ظاهری با همدیگر.

روش تفسیر روایی، به منهج اثری نیز معروف است و در میان روش های تفسیری دارای جایگاه ویژه ای است. در این که تا چه حد روایات می تواند مبین آیات قرآن باشد، سه نظریه وجود دارد که یکی مانند اخباری ها دچار افراط شدید، دیگری در ورطه تفریط فرو غلتیده اند و دسته ای راه اعتدال و میانه را در پیش گرفته اند. اما در واقع گرچه روایات تفسیری از منابع مهم فهم قرآنی به شمار می آیند، لکن این نوع تفسیر آفاتی نیز دارد که باید از آنها اجتناب نمود، که مهم ترین مشکلات اینگونه روایات، وجود روایت های ساختگی و جعلی اسرائیلیات، وجود تناقض در این احادیث، و تفسیر نشدن تمام آیات قرآن و ... می باشد. در عین حال این نوع تفسیر امتیازاتی دارد؛ از جمله، تبیین مراد خداوند، پیشگیری از افکار خارج از حوزه دین، آگاهی از بطون، روشن شدن آیات ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و مخصصات و مقیدات آیات با خود.

در اینکه روایات تفسیری پیامبر (ص) آیا تمام تفسیر آیات، یا اندکی و یا مقدار متناهی را به خود اختصاص داده است، در بین دانشمندان اسلامی اختلاف است که قول سوم، نزدیک به اعتدال می باشد.

اساس دلایلی را که بر حجیت قول اهل بیت (ع) در تفسیر قرآن می توان عنوان کرد، آیاتی است که اهل بیت را مطهرات و مفسران واقعی قرآن و وارثان کتاب و برگزیدگان خدا می داند. همچنین در بین روایات حدیث ثقلین، حدیث سفینه، حدیث امان، سخنان رسول خدا در ارتباط با دانش امام علی (ع) و دیدگاه صحابه در مورد آنان بهترین دلایل و مؤیدات بر این مسئله

می باشد. با عنایت به آنچه ذکر شد، روشن گردید که موضوع علم تفسیر، کلام و حیانی خدا است و هدف از آن، نیل به فهم کلام خداوندگار و رسیدن به حقایقی است که سعادت بشر را در دنیا و آخرت تأمین می نماید.

تأویل: اکثر لغویین آن را بازگشت به مکان حقیقی یا اصلی معنی نموده اند و در اصطلاح نیز اقوال مختلفی بیان شده است:

۱. برخی، تأویل را مترادف تفسیر دانسته و به معنای بیان آیات قرآن معنی کرده اند که از جمله طرفداران این نظریه را می توان فخر رازی، قرطبی، طبری و صاحب تاج العروس برشمرد.

۲. برخی نیز گفته اند: تأویل همان اعیان خارجی محسوس و قابل مشاهده است. ابن تیمیه، شیخ محمد عبده و رشیدرضا از قائلین به این نظریه می باشند.

۳. بعضی دیگر فهم باطن قرآن را تأویل و برداشت از ظاهر آن را تفسیر می دانند که ابوطالب تغلبی و از میان معاصران آیه الله معرفت از جمله طرفداران این نظریه اند.

۴. عده ای نیز گفته اند تأویل عبارت است از حقیقت و واقعیت هایی که بیانات قرآن حاکی از آن ها است که علامه طباطبایی از جمله طرح کنندگان این نظریه است.

نویسنده پس از نقد و بررسی هریک از اقوال دیدگاه علامه طباطبایی را می پسندد.

در پایان این بخش، مؤلف به معنای ترجمه و اقسام سه گانه آن (لفظی، محتوایی و تفسیری) و بررسی مفهوم روش و منهج تفسیری، گرایش (اتجاه) تفسیر، اثر و تفسیر مآثور پرداخته است.

**بخش دوم.** دانشمندان علوم قرآن، در گذشته روش ها و گرایش های تفسیری را یا کمتر مورد توجه و تحقیق قرار داده اند و یا به شکل بسیار جزئی از آن بحث نموده اند. اما با گذشت زمان، امروزه کتاب های مستقلی در این باب نگاشته شده است. مهم ترین روش های تفسیری موجود، چهار روش می باشد: روش قرآنی (قرآن به قرآن)، روایی (تفسیر قرآن به روایات) عقلی و اجتهادی.

روش تفسیری قرآن به قرآن، عبارت است از شیوه ای از تفسیر که توضیح و کشف آیه ای به وسیله آیات هم لفظ و هم محتوا انجام می شود و تا آنجا که آیات بتواند روشنگر آیه ای باشد، نوبت به دیگر منابع نمی رسد. بنابراین آغاز و چشم انداز هر آیه باید آیات قرآن باشد.

از طرفداران این نظریه می توان از ابن تیمیه، بدرالدین زرکشی، علامه طباطبایی صاحب تفسیر «المیزان»، دکتر صادقی صاحب

است.

روش ذکر شده است که برخی از آنها مربوط به مرحله مقدماتی است، مانند آشنایی با ادبیات عرب و لغت، آگاهی از شأن نزول و نوع آیات، آگاهی بر روایات و قرائات و علوم و ...

برخی دیگر مربوط به مرحله اجرایی است که مفسر باید غرض آیه و سوره را دانسته و به فصل بندی سوره و جمله بندی آیات به خوبی آگاه باشد.

بعضی دیگر نیز در مرحله ارجاعی است که مفسر به منابع مهم مربوط باید مراجعه نماید و پاره‌ای دیگر از شرایط هم که در مرحله نهایی است عبارت اند از: انتخاب بهترین دیدگاه‌ها و بررسی مسائل و نکات جنبی.

در پایان، تفاسیر اجتهادی شیعه و اهل سنت معرفی می‌شود. بخش سوم، یکی از مهم ترین مباحث مکاتب تفسیری گرایش‌ها یا اتجاهات تفسیری است. گرایش‌های تفسیری ویژگی‌ها و خصایص فکری یک مفسر است که پیش فرض‌ها و تراوش‌های فکری خود را در تفسیر اعمال می‌کند و این باعث می‌شود تا تفاسیر از یکدیگر متمایز گردند.

گرایش‌های گاهی تام، گاهی ناقص و گاهی ترکیب از دو گرایش یا همراه با یک روش خاص نیز هست. در گرایش‌های تفسیری چون پیش فرض‌های مفسر دخالت دارد، احتمال تفسیر به رأی در این موارد بسیار زیاد است.

گرایش عرفانی، در این گرایش با دست کشیدن از ظاهر قرآن به معنای باطن آن پرداخته می‌شود؛ زیرا باطن اصل و ظاهر تنها عنوانی برای باطن است. (تفسیر رمزی، اشاره‌ای، اسطوره‌ای و صوفی نیز نام دیگر این گرایش است).

دلایل این گرایش روایات بطن، وجود مثل‌ها، کنایات، استعارات و اشارات در قرآن کریم و حروف مقطعه است، ولی در این گرایش چون در بیشتر موارد سلیقه‌های شخصی اعمال می‌شود و ضوابط و قواعد روشنی ندارد، پذیرفته نیست مگر این که منطبق با ظاهر آیات، روایات و عقل باشد و معارضی نیز نداشته باشد که در این گرایش می‌توان به تفاسیر محی الدین عربی، «حقایق التفسیر» سلمی، «لطائف الاشارات»، «کشف الاسرار» میدی و «بیان السعاده» گنابادی اشاره نمود.

گرایش کلامی، در این گرایش مهم ترین آیات مربوط به مسائل کلامی و اعتقادی مورد بحث قرار می‌گیرد، متکلمان بر اثر اختلاف مبانی شیوه و روش آنها در برداشت و فهم آیات نیز متفاوت می‌باشد:

۱. برخی تنها ظواهر آیات و روایات را اخذ نموده، در نتیجه قائل به تشبیه و تجسیم شده‌اند؛ مانند احمد بن حنبل (م ۲۴۱).
۲. برخی ظواهر را با بهره‌وری از عقل و خرد و با تأویل

اما یکی از موضوعات مهمی که حجم عظیمی از روایات تفسیری را دربر می‌گیرد، روش تفسیری اهل بیت (ع) است که آنان قرآن را با روش‌ها و شیوه‌های مختلفی تفسیر کرده‌اند که به طور کلی می‌توان از روش‌های تفسیر قرآن به قرآن، روش روایی، روش لغوی، ادبی، استفاده از تشبیه و تمثیل، روش عقلی، و علمی را نام برد.

در پایان بحث درباره این روش، تفاسیر روایی شیعه مانند تفسیر قمی، عیاشی، البرهان و ... و تفاسیر روایی اهل سنت مانند طبری، ثعلبی و ... معرفی شده است.

روش تفسیری عقلی، عقل بالاترین موهبتی است که خداوند به انسان عنایت فرموده است و در دیدگاه دانشمندان اسلامی رابطه‌ای ناگسستنی بین آن و دین وجود دارد و هیچ‌گونه تعارضی با دین ندارد.

بنابراین یکی از روش‌های تفسیر، تفسیر قرآن با عقل است که مفسر با استفاده از درک و فهم سلیم به تدبر و تفکر در قرآن و فهم معانی آیات به تفسیر آن پردازد. دلایلی که بر این نوع تفسیر می‌توان اقامه کرد، آیاتی از قرآن درباره تدبر و نیز آیات فراوانی است که با جمله‌های «افلا تعقلون»، «لعلکم تعقلون»، «لقوم تعقلون» و ... همراه است. نیز روایات زیادی از پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) و سیره عملی مفسران در این باره می‌باشد. روشن است که این قسم از تفسیر برخلاف تصور برخی افراد ظاهرین، با تفسیر به رأی کاملاً تفاوت دارد.

تفسیر به رأی، این نوع تفسیر از روش‌های تفسیری نیست، لکن بدین جهت در این بحث مطرح شده است که مفسر گرفتار آن نگردد و با آگاهی دقیق از آن پرهیز نماید.

پیشینه این نوع تفسیر گویی به صحابه پیامبر برمی‌گردد که جعل احادیث، تحریف معنوی آیات و انحراف افکار از حقایق قرآن کریم به خاطر دنیا طلبی و رسیدن به مقام‌ها و زندگی دنیوی عده‌ای رایج گردید و متأسفانه حجم وسیعی از تفسیرها را به خود اختصاص می‌دهد و البته تفسیر به رأی نه تنها در آیات که در روایات هم صورت گرفته است؛ به هر تقدیر مفسر باید مواظب باشد تا در این روشی که مورد مذمت تمام مفسران و دانشمندان می‌باشد، خواسته یا ناخواسته قرار نگیرد.

روش اجتهادی، این روش کامل ترین و جامع ترین روش‌ها است که مفسر با دلیل و برهان و استفاده از ادله و منابع صحیح قرآن، روایات، عقل و اقوال مفسران به تفسیر آیات قرآن می‌پردازد. شواهد و دلایلی از آیات قرآن و روایات پیامبر (ص) بر این نوع تفسیر اقامه شده است و البته شرایطی برای مفسران این

گرایش علمی، منظور از علم همان علوم تجربی (مکتب پوزیتیویسم) و تفسیر علمی تفسیری است که مفسر آن معتقد است قرآن کریم دربردارنده تمام یا برخی از علوم یا فرضیه‌ها می‌باشد و در صدد تطبیق آیات قرآن بر کشفیات علمی جدید و قدیم است. در این زمینه گروهی افراطی و علم‌زده هستند، گروهی متعادل و گروهی نیز منکر این هستند که قرآن کریم دربردارنده علوم تجربی باشد. اما دیدگاه متعادل که رشحات علمی در قرآن کریم مطرح شده است، صحیح‌ترین دیدگاه می‌باشد. از طرفداران افراطی تفسیر علمی طنظاوی صاحب تفسیر «الجواهر» می‌باشد.

**گرایش اجتماعی**، یکی از گرایش‌هایی که در قرون اخیر گسترش یافته است، تفسیر قرآن کریم با دید نیازهای اجتماعی است که مفسر به مباحث مورد نیاز جامعه و متناسب با زمان خود مطرح می‌کند. احتمال تفسیر به رأی نیز در این گونه تفاسیر وجود دارد، تفاسیر «المنار»، «المراغی»، «فی ظلال القرآن»، «تفسیر نمونه»، «پرتوی از قرآن» و «من وحی القرآن» از مهم‌ترین آنها است.

**گرایش فلسفی**، فلسفه به عنوان یک دانش عقلی به دنبال اثبات وجود حقیقی و واجب‌الوجود و حقایق هستی است که از مهم‌ترین موضوعات قرآنی اثبات وجود باری تعالی، معاد، هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، متافیزیک و ماوراء طبیعت است.

**ملحقات**: ۱. ارزش نظریات صحابی و تابعین: در این زمینه سه دیدگاه وجود دارد: دیدگاه صحیح این که اقوال صحابه و تابعین به خودی خود حجیت و اعتباری ندارد، زیرا هیچ دلیلی از قرآن و روایات برای حجیت آن وارد نشده است.

۲. تفسیر تربیتی و موضوعی که هر یک خود دارای اقسامی است. در تقسیم‌بندی علوم تفسیری، از اسالیب و شیوه‌های نگارش تفسیری محسوب می‌شوند، نه از نوع روش یا گرایش.

۳. تفسیر فقهی: جزئی از تفسیر موضوعی است. اجتهاد مفسر بر شناخت و دریافت احکام و فروع فقهی از آیات قرآن است که این نوع تفسیر از قدیمی‌ترین تفسیر موضوعی به حساب آمده است و نخستین کتاب، آیات الاحکام صائب کلیبی است.

کتابنامه روش‌های تفسیری: مؤلف محترم در کتابنامه ویژه روش‌های تفسیر به ۱۱۲ منبع و کتاب اشاره نموده است که برای محققان این فن بسیار مفید می‌باشد.

سیدحسن فخر زارع

بردن مواردی که تشبیه و تجسیم لازم می‌آید به تفسیر آیات پرداخته‌اند، مانند معتزله.

۳. حد وسط میان این دو روش. نه مفاد ظاهری و نه تأویل است، بلکه هر جا تجسیم لازم آید، معنای آن را نمی‌دانیم و به خدا واگذار می‌کنیم (اشعری).

۴. شیوه بین نفی و اثبات. برای فهم آیاتی که مشابه هستند، از آیات محکم استفاده شود که در صفات خبریه دو ویژگی باید قائل شویم: ویژگی لفظی و ظاهری و ویژگی مقامی. ویژگی نخست قابل دفاع نیست و تجسیم لازم می‌آید؛ ویژگی مقامی محفوظ می‌ماند.

مهم‌ترین مباحث قرآنی مورد اختلاف متکلمان، بحث امامت، صفات خبریه، رؤیت خداوند، کلام الهی و مسئله جبر و اختیار است و مهم‌ترین تفاسیر کلامی نیز به ترتیب از شیعه، زیدیه، معتزله و اشاعره، تیبان، مجمع البیان و المیزان، الصفوة و «فتح القدر» شوکانی، کشاف، متشابه القرآن جاحظ، تفسیر ابوعلی جبایی، تفسیر کبیر فخر رازی و اعجاز القرآن باقلانی است.

**گرایش ادبی**، این گرایش به سه شیوه تفسیری: تفسیر بیانی، تفسیر لغوی و هرمنوتیک تقسیم می‌شود.

**تفسیر بیانی** شیوه‌ای است که با توجه به فصاحت و بلاغت قرآن به تفسیر آیات پرداخته می‌شود. تفسیر کشاف و بحر المحيط اندلسی از مهم‌ترین آنها می‌باشد.

**تفسیر لغوی** در عصر جدید، روشی است که امین خولی و همسرش عایشه بنت الشاطی از پدیدآورندگان آن هستند که به بررسی موضوعی آیات، ترتیب زمانی نزول و مسائل تاریخی آن حالات و موقعیت فرهنگی و مکانی نزول، بررسی مفردات و ترکیبات قرآن پرداخته می‌شود.

**تفسیر لغوی**، تفسیری است که به شرح لغات و واژگان و مفردات الفاظ قرآن می‌پردازد که تفسیر معانی القرآن فرآء (۲۰۷ هجری) و همچنین مفردات راغب اصفهانی و التحقیق فی کلمات القرآن مصطفوی از جمله آن است.

**تفسیر هرمنوتیک قرآن**، ندای این روش از غرب برخاسته است و هایدگر، ایکلتون و ... نظریه پردازان اصلی آن می‌باشند.

این تفسیر در ارتباط با مباحث اعجاز ادبی و زبان‌شناسی قرآن و تفسیر الفاظ می‌باشد. فهم متن یا نیت مؤلف اصول عمومی فهم متن، راه‌یابی به معنای تمامی متن، پیش فرض‌های فکری مفسر، تأویل، نص و قرائت‌های مختلف تاریخ‌مندی نص، دین و تفکر دینی، دین و مدرنیته از مهم‌ترین مباحث آن می‌باشد.